



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۵۰	تاریخ	۱۴۰۳/۰۹/۲۸
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به روایات				
عنوان ۵	مقدمه: انواع تواتر				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس گذشته

بحث در خصوص استدلال بر حجیت خبر واحد با استناد به روایات و سنت معصومین علیهم السلام بود. در این میان، دیدگاه میرزای نائینی رحمته الله در خصوص انکار تواتر اجمالی مطرح شد؛ هرچند در تقریری دیگر، تواتر اجمالی را به نوعی پذیرفته بود. طرح بحث تواتر اجمالی از آن جهت اهمیت دارد که مسئله مورد بحث، دلالت سنت بر حجیت خبر واحد است و استدلال به روایات برای اثبات حجیت خبر، نیازمند اثبات تواتر است. به عبارت دیگر، باید بتوان تواتری از اخبار درست کرد که با استناد به تواتر، حجیت خبر واحد را اثبات کرد. تواتر لفظی و معنوی، به آن معنایی که در تفسیر متعارف تواتر معنوی مطرح است یا مرحوم میرزا رحمته الله بیان کرده اند، در این بحث مصداق ندارد. همانطوری که بیان شد، تواتر لفظی به این معناست که لفظ واحدی به تواتر نقل شود و تواتر معنوی آن است که معنای واحدی با الفاظ مختلف به تواتر برسد؛ مانند نقل های مختلف شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام که در قالب مجموعه ای از اخبار و روایات به ما رسیده است. در تواتر اجمالی، اشتراک لفظی بین اخبار وجود ندارد و اشتراک معنوی نیز مطرح نیست؛ بلکه صرفاً می توان به این نتیجه رسید که یقین به صدق یکی از این اخبار وجود دارد؛ مثلاً اگر کتابی بدون سند و اعتبار، صد خبر را نقل کند، نمی توان گفت که هیچ کدام از آن اخبار راست نیست. به چنین تواتری، تواتر اجمالی گفته می شود.

بیان شد که مرحوم میرزا رحمته الله تواتر اجمالی را معقول نمی دانستند؛ زیرا تا جامع مشترک معنوی وجود نداشته باشد، تحقق تواتر اجمالی ممکن نیست؛ اما ایشان در عبارت دیگری در فوائد الاصول، تواتر اجمالی را برای اثبات حجیت خبر واحد پذیرفته اند. در این میان، یک وجه جمع بین این دو دیدگاه وجود دارد که در آینده به آن اشاره خواهد شد.

اما حرفی که ما در اینجا داریم، این است که به فرض پذیرش تواتر اجمالی و استناد به آن برای اثبات حجیت خبر واحد، این پرسش مطرح است که آیا چنین تواتر اجمالی - به معنای حصول علم از اخبار کثیره به صدق یکی از آنها - مفید است یا خیر؟

به نظر ما، صرف کثرت اخبار برای حصول یقین کفایت نمی‌کند و نیاز به مضعف کیفی وجود دارد. به عبارت دیگر، بدون وجود مضعف کیفی، کثرت کمی اخبار موجب حصول یقین نخواهد شد.

شهید صدر رحمته الله علیه در این خصوص معتقد است که کمیت به تنهایی نیز می‌تواند موجب حصول یقین شود. ایشان تواتر اجمالی را قبول دارند؛ چرا که در این نوع تواتر، مشترک لفظی و معنوی بین اخبار وجود ندارد و صرف کثرت کمی اخبار، بدون وجود جامع مشترک بین آنها، موجب حصول یقین به صدق یکی از اخبار می‌شود. به نظر ایشان در اخباری که اشتراک لفظی و معنوی ندارند، کثرت اخبار، موجب تضعیف احتمال کذب می‌شود؛ چرا که نمی‌توان پذیرفت در بین انبوهی از اخبار، هیچ یک راست نباشند؛ لذا است که گفته می‌شود مضعف در چنین موردی، تنها مضعف کمی است. این بحثی است که شهید صدر رحمته الله علیه مطرح می‌کنند که آیا مضعف کمی تنها می‌تواند موجب یقین شود یا خیر.

اشکال بر تواتر اجمالی (وجود مضعف کمی صرف)

به نظر ما، مضعف کمی صرف، نمی‌تواند موجب یقین شود و همان اشکال مرحوم نائینی رحمته الله علیه را در پی دارد؛ چرا که اگر هیچ مشترک لفظی و معنوی در بین اخبار وجود نداشته باشد، اصل حصول یقین به صدق یکی از اخبار، محل اشکال است. مگر آنکه یک مشترک خارج از معنا و لفظ، مانند مشترک ظرف خبر - یا ظرف زمانی یا مکانی - وجود داشته باشد؛ مثلاً گفته شود این طور نیست که تمام اخبار پخش شده در یک روز مشخص یا در مکانی معین، کاذب باشد.

به فرض ثبوت این معنا و قبول این که کثرت اخبار، موجب یقین به صدق یکی از آنها شود، باز هم این سوال وجود دارد که آیا چنین تواتری مفید است؟ از این جهت که تواتر اجمالی فایده فقهی ندارد؛ بلکه صرفاً یک ثمره کلامی دارد و آن این است که اگر این اخبار از معصومین علیهم السلام باشد، نمی‌توان همگی را دروغ پنداشت؛ زیرا علم به یکی از آنها به صورت غیر معین حاصل می‌شود و با علم به صدق یکی از آنها، انکار همه اخبار، به منزله تکذیب رسول صلی الله علیه و آله یا ائمه معصومین علیهم السلام خواهد بود؛ در نتیجه تکذیب تمام آنها جایز نخواهد بود؛ اما نمی‌توان بر این اخبار، اثر عملی بار کرد و حکم فقهی از آنها استنباط کرد. بنابراین، چنین تواتر اجمالی‌ای، دارای ثمر نبوده و مفید نیست و در ما نحن فیه نیز مفید نخواهد بود.

بیان دیگری از تواتر اجمالی

در این میان، تواتر اجمالی دیگری می‌توان فرض کرد که این تواتر اجمالی با بیانی که ما داریم، می‌تواند منشأ اثر باشد و در حجیت خبر به کار آید. این نوع تواتر، نوعی تواتر معنوی قسم دوم است. آن تواتر اجمالی که در لسان اصولین مطرح است و در حجیت خبر واحد به آن تمسک می‌کنند، تواتر اجمالی به این معناست.

این تواتر معنوی قسم دوم یا تواتر اجمالی، به این معناست که در آن، خبرهای کثیری وارد شوند که در معنای واحدی با هم اتفاق نظر ندارند؛ اما بین معانی این خبرها، مراتبی از قلت و کثرت وجود داشته باشد؛ یعنی برخی از این اخبار، مضمونی دارند که این مضمون، دارای تشکیک است. در این صورت، علم حاصل می‌شود که آن خبری که اخص الاخبار از حیث معنا است و بر معنای اقل از تمام اخبار دلالت کند، صادق است؛ گرچه آن خبر برای ما معلوم نباشد؛ اما به وسیله این اخبار

متکثره، آن اقل المعانی اثبات می شود؛ البته می توان آن روایت را پیدا کرد و دید کدام یک از آنها، متضمن معنای اخص است. به همین جهت، می توان گفت که این نوع از تواتر، قسم دوم از متواتر معنوی است.

در این نوع تواتر، اشتراک معنوی از نوع متعارف آن وجود ندارد؛ یعنی یک مطلب واحد مشترک - مانند شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام - بین این روایات وجود ندارد؛ بلکه یک معنای مشترک دایر بین اقل و اکثر است که اقل آن مقطوع به می شود. در اشتراک معنوی نوع متعارف، تمام روایات، متضمن معنای شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند و آن ثابت می شود؛ اما این جامع مشترک، دایر بین اقل و اکثر و اخص و اعم است و در نتیجه، قدر اخص برای ما ثابت می شود. این نوع تواتر اجمالی با تواتر معنوی به معنای متعارف متفاوت است؛ هرچند این هم نوعی تواتر معنوی است که معنای مشترک در آن، یک معنای کش دار و تشکیکی است. این مجموعه روایات در معنای واحد با یکدیگر اشتراک ندارند؛ لکن معنای واحدی بین آنها وجود دارد که برخی از این روایات، عمده آن معنا را بیان می کنند و حداکثر آن را ذکر می کنند، و برخی کمتر. در مجموع، برای ما یقین حاصل می شود که اقل این مقدار صادق است؛ یعنی برای ما یقین به صدق اقل حاصل می شود. چنین توانی در حجیت خبر، مفید خواهد بود.

این، بیانی است که ما ارائه کردیم؛ اما بزرگان، چنین بیانی ندارند و فقط گفته اند در اخبار داله بر حجیت خبر، تواتر اجمالی وجود دارد؛ اما توضیح نداده اند. اگر این تواتر اجمالی را همان تواتر کمی صرف بدانیم، اشکالی که بیان شد، پیش خواهد آمد؛ زیرا در مواردی که فقط کثرت کمی وجود داشته باشد، اثر فقهی و اثر عملی ندارد و تنها یک اثر کلامی دارد که تکذیب جمیع آنها جایز نیست. این، آن تواتر اجمالی ای است که در کلام بزرگان آمده است.

این تواتر اجمالی که ما از آن سخن می گوئیم، ریشه ای از اشتراک معنوی در آن وجود دارد؛ منتها نه آن اشتراک معنوی که در تواتر معنوی به آن معتقد هستیم که یک معنای واحد، مشترک بین تمامی اخبار باشد؛ بلکه یک معنای دایر بین اقل و اکثر، مشترک بین این روایات است؛ نه یک معنای خاص. در چنین صورتی می توانیم ادعا کنیم که اگر چنین تواتری داشته باشیم، این تواتر، صدق آن خبری که دال بر اقل معانی یا حداقل درجات معنا است را اثبات می کند.

بیان مرحوم آخوند

مرحوم آخوند رحمته الله علیه نیز بیانی دارند که می فرمایند در تواتر اجمالی بر خبر واحد، اخص ثابت می شود؛ اما ایشان علت این مطلب را ذکر نمی کنند - که ما آن را بیان کردیم -.

مرحوم آخوند می فرماید اگر حجیت خبر اخص، با تواتر برای ما ثابت شد، با این خبر، بقیه خبرهایی که در همین زمینه وارد شده است، اثبات حجیت می شود؛ در نتیجه کل این اخبار، دلالت بر حجیت خبر واحد خواهند داشت. دیگر این اثبات حجیت، اثبات حجیت با خبر متواتر است؛ نه اثبات حجیت با خبر واحد تا دوری پیش آید. ما با این خبری که دلالت بر آن قدر متیقن یا اخص این اخبار دارد و با تواتر، صدقش اثبات شده است، سایر خبرهایی که درباره حجیت خبر وارد شده است را ثابت می کنیم و با استفاده از آنها، حجیت خبر واحد ثابت می شود.

مرحوم صاحب کفایه می فرماید: «أنها [ای الاخبار الدالة على حجيت خبر الواحد] متواترة إجمالاً» و سپس در بیان تواتر اجمالی می فرماید: «ضرورة أنه يعلم إجمالاً بصدور بعضها منهم عليهم السلام». اگر به همین اندازه در بیان تواتر اجمالی اکتفا شود، آن اشکالی که بیان کردیم، جاری خواهد بود مبنی بر اینکه به صرف اینکه صد خبری وجود داشته باشد که می دانیم یکی از آنها حجت است، اثر عملی بار نمی شود؛ لذا ایشان در ادامه می فرمایند: «و قضيتته وإن كان حجية خبر دل على حجية أخصها مضمونا، إلا أنه يتعدى عنه فيما إذا كان بينها ما كان بهذه الخصوصية وقد دل على حجية ما كان أعم»^۱. ایشان توضیح می دهند که اگر در بین خبرها، یک خبر اخصی باشد، صحت آن به تواتر اجمالی ثابت می شود. ما با این خبر دال بر حجیت اخص، حجیت سایر اخبار را اثبات می کنیم.

در اینجا، اختلاف نظری بین مرحوم آخوند و مرحوم میرزا در مورد معنای «اخص» وجود دارد. چراکه که خبرهایی که وارد در این زمینه وارد شده است، بعضی از آنها خبر مثلاً عادل امامی را اثبات حجیت می کنند، بعضی دیگر از خبرها، خبر امامی را، بعضی از خبرها، خبر عادل را، بعضی از خبرها، خبر ثقة امامی را و بعضی دیگر از خبرها، خبر ثقة را به طور مطلق. مرحوم میرزا «اخص» را به معنای مطلق خبر ثقة می دانند. اگر این تفسیر از اخص را بپذیریم، دیگر ما نیازی پیدا نمی کنیم که بخواهیم با این خبر، حجیت سایر خبرها را اثبات کنیم تا بعد به نتیجه برسیم؛ بلکه همین که حجیت این خبر ثابت شود، کافی است. یعنی همان طوری که با این خبر اخص، حجیت سایر اخبار وارده در خبر واحد، اثبات می شوند، حجیت سایر اخبار هم ثابت می شود و دیگر نیاز به دو مرحله ای بودن اثبات حجیت خبر نیست و این دو مرحله کردن اثبات حجیت، ثمره خاصی ندارد؛ بلکه تنها ثمر علمی دارد.

اما مرحوم آخوند، «اخص» را به معنای «خبر صحیح عادل امامی» می دانند؛ یعنی معتقد است که آن اخص، باید تمامی قیود محتمل در صحت خبر را دارا باشد. اگر چنین شد، خبر دارای تمامی این قیود، برای اثبات حجیت همه اخبار کافی نیست؛ بلکه نیاز به دو مرحله ای شدن اثبات حجیت اخبار است؛ یعنی خبر با این ویژگی ها (خبر عادل امامی ثقة، که تمامی قیود محتمل را دارد) به عنوان قدر متیقن حجیت اثبات شود، آنگاه از آن، برای اثبات حجیت مطلق خبر ثقة استفاده کرد. مثلاً روایتی که در آن سائل از امام رضا علیه السلام می پرسد: «آیا یونس بن عبدالرحمن ثقة است و می توانم معالم دینم را از او بگیرم؟» و حضرت می فرماید: «بله»^۲. در اینجا، خود خبر، خبر عادل امامی ثقة به تمام معناست و به عنوان قدر متیقن محسوب می شود. با این خبر، می توان حجیت مطلق خبر ثقة را اثبات کرد؛ زیرا در روایت، تنها وثاقت را بیان کرده است و حضرت آن را تأیید کرده است که نشان می دهد همین که ثقة باشد، در حجیت خبر کفایت می کند.

مبنای مرحوم آخوند در بیان اخص، مبنای درستی است و مرحوم آقای خویی نیز همین را می پذیرند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. کفایة الاصول؛ ج ۲، ص ۳۳۵.

۲. «عَلِيَّ بْنِ يَقْطِينٍ جَمِيعاً عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَا أَكَادُ أَصِلُ إِلَيْكَ أَشْأَلُكَ عَنْ كُلِّ مَا أَسْتَاجِبُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي أَفَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَسْتَاجِبُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي فَقَالَ نَعَمْ». وسائل الشيعة؛ كتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۳۳.